

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاست و بین‌الملل، شماره شایه: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۱ (پیاپی ۶۷)، پاییز ۱۴۰۰

DOI:10.29252/PIAJ.2021.221661.1069

ادله فقهی حرمت ساخت و به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای در راهبرد بازدارندگی اسلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

رضا سلیمانی*

سیده فاطمه حسینی**

چکیده

شناخت نادرست از مبانی اعتقادی رفتار دولت اسلامی در حوزه‌های راهبردی از جمله روش‌های بازدارندگی عاملی موثر در بدفهمی بازیگران نظام بین‌الملل از رویکردهای راهبردی واقعی آن دولت است. بر این اساس، بدفهمی نسبت به نیات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، یکی از مشکلات قدرت‌ها طی دو دهه گذشته بوده است. به نظر می‌رسد هنوز تحقیق مجزایی که بتواند ارتباط وثیق مبانی اعتقادی اسلام با راهبرد هسته‌ای دولت اسلامی نشان دهد انجام نشده است. لذا، پرسش اصلی این مقاله این است که وضعیت جواز/عدم‌جواز (حرمت) ساخت و به‌کارگیری تسلیحات بازدارنده هسته‌ای در تقابل با دشمنان مجهز به چنین تسلیحاتی چگونه است؟ آموزه‌های حاصل از تفسیر متن قرآن حاکی از حرمت قطعی فقهی این موضوع در چارچوب راهبرد بازدارندگی دولت اسلامی است. هدف مقاله آن است که نشان دهد الزام به عدم تولید و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای نه به دلیل محدودیت‌های حقوق بین‌الملل و مخالفت قدرت‌ها، بلکه برخاسته از مبانی اعتقادی ناشی از الزامات قرآنی-فقهی است. این نوشتار در چارچوب روش تفسیر اجتهادی می‌کوشد به نظر شارع مقدس درباره تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در راهبرد بازدارندگی نزدیک شود. برجسته‌سازی مبانی قرآنی-فقهی دال بر حرمت ساخت و به‌کارگیری تسلیحات اتمی (به عنوان نظر غالب)، در مقابل نظر ضعیف دال بر ساخت آنها، مهم‌ترین نوآوری و نتیجه مقاله پیش‌رو خواهد بود.

واژگان کلیدی: بازدارندگی، تسلیحات هسته‌ای، آیه اعداد، مقابله به مثل، فساد بر زمین.

* دانشیار روابط
بین‌الملل، گروه علوم
سیاسی دانشگاه
بوعلی سینا، همدان،
(نویسنده مسئول)

r.soleimani@
basu.ac.ir

** دانش‌آموخته
کارشناسی ارشد اندیشه
سیاسی در اسلام،
دانشگاه بوعلی سینا،
همدان

f.hos2020@

مقدمه

موضوع کنترل تسلیحات کشتار جمعی خصوصا سلاح‌های خانواده اتمی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رژیم حقوقی نظام بین‌الملل کنونی تلقی می‌شود که حقوق بین‌الملل و مقررات فراملی امروز نتوانسته‌اند تاکنون اقدام موثر و قاطع جهانی را در خصوص جلوگیری از تکثیر و نشر چنین تسلیحاتی خصوصا از جانب قدرت‌های هسته‌ای موجود به عمل آورد. از طرفی، نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی جدی در خصوص اشاعه اینگونه تسلیحات در حوزه خاورمیانه و خاصه کشورهای اسلامی منطقه وجود دارد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که بنای نظام سیاسی خود را مبتنی بر اجرای احکام فقهی - اسلامی قرار داده، بارها به زبان دینی - فقهی هرگونه تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح اتمی را مسئله‌ای ممنوعه (حرام شرعی) اعلام کرده است. در این راستا، اکثریت فقه‌پژوهان در ایران بر حرمت قطعی و غیرمشروط ساخت و استفاده از سلاح اتمی سخن به میان می‌آورند. این فقهاء و مراجع، از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر ایران، به همراه تنی چند دیگر از مراجع عالی‌رتبه همانند آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جوادی آملی و دیگران به حرمت تولید و انباشت این سلاح فتوا داده‌اند (ر.ک: همایش ملی فقه اسلامی، ۱۳۹۲/۱۱/۳۰). مبنای فتوای این گروه آن است که استفاده از سلاح اتمی، «علی‌الاطلاق» حرمت شرعی دارد و زمانی که به‌کارگیری این سلاح مطلقاً حرام باشد، تولید و انباشت آن نیز که مقدمه به‌کارگیری و استفاده است، به ضرورت عقلی ممنوع خواهد بود. همچنین آنان به مستمسک‌های دیگری از قبیل عدم امکان تفکیک غیرنظامیان از نظامیان در فرایند به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای، قید و بندهای محدودکننده اصل مقابله به مثل، تخریب محیط زیست و نابودی نسل بشر در اثر به‌کارگیری سلاح اتمی متوسل شده‌اند تا حرمت قطعی شرعی استفاده از سلاح‌ها را یادآور شوند.

مع الوصف، نوع برداشت از قواعد مبتنی بر منابع و اصول اسلامی به عنوان منبع تعیین‌کننده و جهت‌دهنده به رفتار دولت‌های اسلامی در خصوص چنین تسلیحاتی خود محل اختلاف است. و قرائت جمهوری اسلامی از ممنوعیت

فقهی - شرعی سلاح‌های کشتار جمعی از قبیل سلاح اتمی، دست‌کم در مقام تولید و نه استفاده، می‌تواند در معرض مخالفت برخی فقها قرار بگیرد. در این راستا و در نقطه مقابل برخی فقها، برخی دیگر از فقه‌پژوهان، تولید و انباشت سلاح اتمی را، نه به قصد استفاده از آن در صحنه پیکار، بلکه با انگیزه ارباب دشمن، مجاز می‌شمارند و معتقدند که برخورداری از قدرت سلاح اتمی می‌تواند کاملاً خصیصه بازاریابی خود را به عنوان یک اصل قطعی مورد تأیید اسلام نمایان سازد و در نتیجه دشمن با ملاحظه سلاح موجود، هرگز فکر تجاوز را نیز نخواهد کرد.

همچنین تولید و انباشت این سلاح می‌تواند در چارچوب سیاست پرستیژ تعریف شده، زمینه اقتدارافزایی را فراهم ساخته، سلطه دشمن را از بین برده؛ و نهایتاً قدرت فشار و چانه‌زنی حکومت اسلامی را برای پیگیری مقاصد و اهداف فرامرزی خود در چارچوب نشر و گسترش اسلام ارتقاء دهد. قائلان به جواز ساخت سلاح اتمی همچنین با اتکاء به مواردی از جمله بازاریابی دفاعی همه‌جانبه و همچنین «قاعده نفی سبیل» و «نفی سلطه دشمن»، تولید سلاح مذکور را تجاوز و توصیه می‌کنند و مدعی هستند که «تولید» سلاح اتمی ضرورتاً ارتباطی با «استفاده» از آن ندارد و فواید و منافع دیگری غیر از استفاده، بر تولید بمب اتمی مترتب است که لاجرم تولید این سلاح راهبردی بازدارنده را غیرقابل اجتناب می‌گرداند.

به طور خلاصه و بر اساس چنین رویکرد فقهی، ساخت سلاح اتمی با انگیزه و نیت «استفاده»، ممنوع و حرام است؛ لیکن به قصد و نیت «بازدارندگی» و «نفی سلطه دشمن»، بلاشکال بلکه لازم و واجب به شمار می‌رود. در این رویکرد گفته می‌شود که برتری نظامی مسلمانان با هدف بازدارندگی و جلوگیری از خون‌ریزی، کشتار، ویران‌گری و یغماگری، رسالت بزرگی است که بر عهده تک‌تک افراد جامعه است. بر این اساس، هرآنچه نام سلاح و سازو برگ نظامی به خود بگیرد، مسلمانان باید به تلاش برخیزند و آن را برای دفاع از بنیاد دارالاسلام و سرزمین‌های اسلامی فراهم آورند. این دستور در این راستا، فراهم‌آوری سلاح‌های اتمی و برخورداری از دانش و فناوری آنها

را به عنوان مقدمه تولید سلاح‌های مزبور مجاز می‌شمارد؛ هر چند به‌کارگیری این سلاح‌ها را نمی‌پسندد و این مسئله مقوله دیگری است (نجفی، ۱۳۸۱: ۸).
 ضرورت اول نگارش چنین مقاله‌ای آن است که بخشی از بدفهمی قدرت‌ها از نیات فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به این دلیل است که شناخت عمیق و دقیقی نسبت به مبانی اعتقادی-ایمانی این نظام سیاسی فقه‌محور ندارند. به دیگر سخن، نوع تصمیمات و روش رفتاری این بازیگر در چارچوب راهبرد مهم بازدارندگی بیش و پیش از آنکه برخاسته از حقوق بین‌الملل و منابع الزام‌آور حقوق بین‌الملل باشد، ناشی از قدرت الزام‌آور منابع فقهی و اسلامی آن است که درجه اجبار و تعیین‌کنندگی به مراتب قوی‌تر و شدیدتری را برای یک دولت اسلامی فراهم می‌سازد. با این توضیح، فتوای آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان رهبر عالی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص ممنوعیت تولید، انباشت و استفاده از چنین تسلیحات کشتار جمعی، پیش و بیش از آنکه یک موضع‌گیری سیاسی رسمی، حکم حکومتی یا یک تاکتیک سیاسی باشد، برآیند مجموعه‌ای از مبانی فقهی-قرآنی است که این نوشتار در پی تاکید و تصریح بر آن است.

ضرورت دوم نگارش مقاله پیش‌رو به برخی قرائت‌ها و برداشت‌های درون‌دینی و فقهی برمی‌گردد که برخی از فقها و مفسرین را به‌گونه‌ای، دست‌کم در مقام «ساخت» و «انباشت»، به برخورداری از منافع سلاح اتمی متقاعد می‌سازد و همین امر می‌تواند «بدفهمی» ذکر شده در بیان ضرورت اول نگارش این مقاله را بازتولید و تقویت نماید. بدین‌سان ضرورت دوم از آن‌رو است که نشان دهد، استدلال یا استدلال‌های فقهی-تفسیری متعلق به کدام یک از طرفین (مخالفان و موافقان ساخت سلاح اتمی) قوی‌تر است.

پیشینه و ادبیات پژوهش

نقطه متمایزکننده مقاله پیش‌رو از برخی آثار منتشر شده مرتبط با موضوع بحث، عمدتاً در شیوه جدلی آن در خصوص نقد و ارزیابی برخی رویکردهای فقهی دال بر جواز تولید و ساخت و نه استفاده از تسلیحات اتمی (به عنوان حداقل محدودده مجاز فقهی) نهفته است. به دیگر سخن، برجسته‌سازی

برخی تفاوت‌های درون‌دینی و درون‌فقهی در خصوص جواز دانش تولید تسلیحات مزبور، عمده‌ترین تفاوت این نوشتار با آثار مشابه چاپ‌شده پیشین است. از سویی چارچوب روشی تفسیر اجتهادی این نوشتار می‌تواند از جمله نوآوری‌های این مقاله به شمار آید. مهم‌ترین کتب و مقالاتی که برای نگارش این مقاله مورد توجه و مطالعه قرار گرفته‌اند عبارتند از:

ابوالقاسم علی‌دوست در کتاب «فقه هسته‌ای» (۱۳۹۸) عمدتاً برخی از نظرات مشهور دال بر ممنوعیت ساخت، انباشت و به‌کارگیری مورد بحث و بررسی قرار داده است. لیکن درباره اختلافات درون‌فقهی در جواز یا عدم جواز آن سخنی به میان نیاورده است. احمدی احسانی فر در مقاله «مبانی فقهی تولید و انباشت سلاح هسته‌ای» (زمستان ۱۳۹۴) به دلیل پرداختن به هر دو بحث دلایل «منع» و دلایل «جواز» ساخت، تا حدودی در مقایسه با آثار دیگر به هدف مقاله پیش‌رو نزدیک‌تر شده است، اما در این مقاله نهایتاً دلایل جواز، تحت الشعاع دلایل منع قرار گرفته و نویسندگان آن‌ها عبور کرده است. سعید و علیرضا داودی لیمونی نیز در مقاله «ضرورت فقهی طرح منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای: ممنوعیت سلاح هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل و اسلام» (پاییز ۱۳۹۴)، عمدتاً از منظر تطبیقی به حرمت ساخت سلاح اتمی از منظر حقوق بین‌المللی عرفی و اسلامی پرداخته‌اند و در این راستا سخنی از تنوع درونی فقهی در خصوص جواز یا عدم جواز آن در مقام دانش، ساخت و یا به‌کارگیری، به میان نیاورده‌اند. سیدابراهیم حسینی در مقاله «سلاح کشتار جمعی از دیدگاه اسلام» (پاییز ۱۳۹۰) و همچنین ناصر قربان‌نیا و نادر اخگری بناب در مقاله «عدم مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای در پرتو اصل تفکیک با رویکرد اسلامی» (بهار ۱۳۹۰)، عمدتاً از منظر نقض اصل تفکیک (تفکیک نظامیان از غیرنظامیان) به بررسی حرمت فقهی به‌کارگیری تسلیحات کشتار جمعی اهتمام ورزیده‌اند. این دو مقاله عمدتاً به مسئله تروریسم هسته‌ای و حرمت به‌کارگیری چنین تسلیحاتی تحت پوشش دکترین بازدارندگی اسلام پرداخته‌اند و معتقدند اصل تفکیک، مانع جدی بر سر راه توجیه به‌کارگیری آنها به بهانه بازدارندگی است. مع‌الوصف این دو

مقاله نیز به طور مفصل به عقاید فقهی در این زمینه نمی‌پردازند. محمود یوسف‌وند در مقاله «ادله فقهی منع به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای (با رویکرد حقوق بشر دوستانه محیط زیست)» (پاییز ۱۳۹۲)، صرفاً با رویکرد نقض حتمی حقوق بشر دوستانه در مواقع جنگ‌های هسته‌ای پرداخته است و از این منظر مسئله حرمت به‌کارگیری را با عنایت به شرایط نقض حقوق بشر دوستانه از جمله تخریب محیط زیست نسل فعلی و نسل‌های آینده بشریت، پس از آغاز جنگ هسته‌ای مورد توجه قرار داده است. به این ترتیب سایر ابعاد حرمت فقهی ساخت و به‌کارگیری چنین تسلیحاتی، مورد توجه قرار نداده است. نهایتاً سید محمد رضا آیتی و محمد اسماعیل شادروان در مقاله «قاعده مقابله به مثل و اقدامات تلافی‌جویانه از منظر فقه شیعه و حقوق بین‌الملل» (زمستان ۱۳۹۶) بر روایی یا ناروایی کار بست قاعده مقابله به مثل هسته‌ای از دو منظر فقه شیعه و حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند و نتیجه می‌گیرند که چنین جوازی در فقه شیعه در پوشش این قاعده وجود ندارد. مع الوصف، این مقاله نیز همانند سایر مقالات فوق‌الذکر صرفاً به یک جنبه از جنبه‌های فقهی-حقوقی ساخت، انباشت و به‌کارگیری تسلیحات هسته‌ای پرداخته است.

روش پژوهش

این مقاله روش تفسیر اجتهادی را برگزیده است. تفسیر اجتهادی کامل‌ترین و جامع‌ترین روش تفسیر قرآن به معنای به کار بردن تمام توان در تحصیل حجت بر معنا و مراد و در واقع کوشش برای فهم و تبیین معانی و مقاصد آیات بر اساس شواهد و قراین معتبر است (بابایی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۰۷ - ۱۰۸). بر این مبنا، از آنجا که اختلاف فقهی درباره جواز یا عدم جواز ساخت و به‌کارگیری تسلیحات کشتار جمعی از جمله سلاح هسته‌ای در دکتترین بازدارندگی اسلام، عمدتاً به اختلاف در برداشت و تفاوت قرائت از متون دینی؛ خصوصاً «قرآن» (به مثابه اصلی‌ترین متن برداشت احکام) و «سنت» (قول و فعل پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع)) برمی‌گردد، از این رو تفاوت‌های تفسیری در این خصوص می‌تواند تعیین‌کننده و راه‌گشا باشد.

با این توضیح، بهره‌گیری از روش اجتهادی در تفسیر آیات مرتبط به سلاح یا

همان روش اجتهادی تفسیر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در واقع، تفسیر اجتهادی، یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن است که در آن مفسر کوشش می‌کند تا با تکیه بر تدبر و استفاده از منابعی همچون خود قرآن، روایات، معانی لغوی واژگان آیه و... معنا و مقصود مورد نظر آیه را از آن استخراج نماید. بدین‌سان، به نظر می‌رسد رسیدن به معنا و مدلول واحد و حقیقی قرآن (نیت واقعی شارع مقدس) از طریق روش استدلالی (اجتهادی)، می‌تواند چارچوب روش مناسبی برای دغدغه اصلی مطرح در مقاله باشد.

با این توضیح، با بهره‌گیری از روش تفسیر اجتهادی و با توجه به مقولاتی از قبیل: معنای واژگان در عصر نزول، برخی قرائن غیرلفظی از قبیل: سبب و شأن نزول آیات، مخاطب و موضوع سخن، معنای آیات دیگر قرآن؛ و نیز با عنایت به اصولی لفظی نظیر: اصالت عموم و اصالت اطلاق؛ تنقیح مناط و الغای خصوصیت خاص از برخی کلمات و اصطلاحات؛ روح کلی حاکم بر آیات و هدف شارع مقدس از ارسال پیامبران و انزال قرآن؛ و نهایتاً توجه به نیت و هدف اصلی خداوند در بررسی معنای اصلی و حقیقی آیات مرتبط با مسئله بازدارندگی در قرآن کریم مورد توجه و استدلال قرار خواهد گرفت.

بدین‌سان، این مقاله بر آن است که به چارچوبی قابل اعتنا در خصوص فهم صحیح از رویکرد بازدارندگی در اسلام علی‌الخصوص نقش و جایگاه سلاح‌های غیرمتعارف هسته‌ای در این رویکرد بپردازد. بدیهی است چنین تلاشی در سایه امکان فهم و تفسیرپذیری چارچوب‌مند «قرآن» به عنوان متنی که با تمسک به برخی روش‌های تفسیری صحیح می‌توان به منظور و مقصود واقعی آن از مفاهیم از جمله مفهوم بازدارندگی در مقابل دشمن دست یازید، امکان‌پذیر خواهد بود؛ چنانکه دیدگاه غالب مفسران قرآن نظیر شیخ طوسی در مقدمه تفسیر التبیان (طوسی، بی‌تا: ۱-۵)؛ و نیز تعریف «تفسیر قرآن» در نگاه مفسران بزرگ در قالب تعابیری مانند: «کشف معانی» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ۴۷)، «کشف مراد از لفظ مشکل» (طبرسی، ۱۴۱۵ق: جلد ۱: ۱۳)، «آشکار کردن مراد خداوند» (خویی، ۱۳۶۶: ۳۹۷)، «بیان معانی آیات و کشف مقاصد و مدالیل آنها» (طباطبایی، ۱۳۹۰: جلد اول: ۴)؛ و

همچنین دعوت برخی آیات به تدبر «همگان» در قرآن (سوره‌های ص: آیه ۲۹؛ محمد: آیه ۲۴ و نساء: آیه ۸۲)، حاکی از فهم‌پذیری این متن مقدس مشابه اعتقاد هرمنوتیک کلاسیک است.

چراکه این نوع هرمنوتیک نیز معتقد است امکان وصول به فهم قطعی و نهایی متن و هر امر قابل تفسیری وجود دارد و اگر روش و منطق صحیح تفکر اعمال شود، حقایق امور به دست عقل مکشوف می‌شود (آزاد و مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۸). چنانکه کلادنیوس نیز تصریح می‌کند: «یک گفتار یا نوشتار در صورتی به طور کامل قابل فهم خواهد بود که نیت مولف برای مخاطب شناخته شود» (Mueller, 1986: 57). بر این اساس است که می‌توان مدعی شد «محوریت مولف مورد قبول همه متفکران اسلامی است» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۴۹). بنابراین مقاله مزبور بر آن است که به فهم نیت نازل‌کننده قرآن در خصوص جواز یا عدم جواز به‌کارگیری سلاح‌های غیرمتعارف، که در عصر حاضر عمدتاً در بحث تسلیحات هسته‌ای متجلی است، نزدیک شود.

ذیلاً مهم‌ترین استنادات قائلان به جواز ساخت سلاح (در معنای عام آن شامل سلاح‌های متعارف یا غیرمتعارف) را مطرح و در مقابل هر یک، ادله مخالفان ساخت و قائلان به حرمت قطعی تولید و ساخت تسلیحات کشتار جمعی از جمله تسلیحات هسته‌ای را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

مستند اول: آیه اعداد

مهم‌ترین آیه‌ای که در اثبات حکم فقهی سلاح هسته‌ای و هرگونه تسلیحات اعم از کشتار جمعی و غیر آن مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد، آیه ۶۰ سوره انفال معروف به آیه «اعداد» می‌باشد که تصریح دارد: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوا اللَّهَ وَعَدَوْكُمْ». همه محققانی که به دنبال بررسی نظر اسلام پیرامون سلاح کشتار جمعی به‌ویژه سلاح هسته‌ای هستند، ناگزیر باید از این آیه بحث کنند. با استناد به عمومیت لفظ «ما استطعتم» و نکره بودن واژه «قوه» در این آیه، چنین ادعا شده است که آیه فوق دستور به جواز و بلکه وجوب دائمی ساخت پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر عصر را می‌دهد و با توجه به عدم تخصیص و تقیید هیچ سلاحی در این

آیه، می‌توان نتیجه گرفت که سلاح هسته‌ای نیز مشمول حکم و جوب «تجهیز به قوه» قرار می‌گیرد.

بدیهی است، چنین برداشتی در استناد به این آیه و «عمومیت» آن بدین معنا است که هر نوع سلاح را داخل مصادیق آن قلمداد کنیم و بنابراین یک کشور اسلامی باید از هرگونه سلاحی بهره‌مند شود تا به وسیله آن ضمن حفظ خود، از کیان اسلام دفاع کند. به دیگر سخن، معنای نهفته در متن این آیه مبتنی بر یک پایه و ملاک عقلایی است که تجهیز به آخرین دستاوردها و تجهیزات موجود و ممکن بشری به منظور دفاع از خود، امری عقلی، عرفی و غیرقابل انصراف است. به طور خلاصه، هم از امر به «اعداد» و جوب استنباط می‌شود، هم «ما استطعتم» و هم «من قوه» اطلاق دارد و از آن عموم و شمول توانایی و قدرت، مستفاد است. یعنی مسلمانان مطلقاً مکلفند تا هر اندازه می‌توانند خود را با قدرت انسانی و نظامی مجهز سازند، تا قدرت فوق‌العاده آنان، موجب ارهاب و ترساندن دشمنان خدا و مسلمانان شود.

این نوع برداشت، بسیاری از فقها و اندیشمندان اسلامی را به تأمل واداشته که چگونه با وجود تصریحات قرآنی درباره لزوم آمادگی دائمی مسلمانان و دستور به تجهیز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر عصر (انفال، آیه ۶۰)، می‌توان موضع نظام حقوقی اسلام را حرمت تولید و انباشت سلاح هسته‌ای دانست؟ از این روست که در سال‌های اخیر، شبهه فوق در مجامع علمی و فقهی رو به تزاید گذاشته و همچنان تعداد کثیری از فقها در بطلان فتوای حرمت تاکید قطعی داشته‌اند و در عوض، معتقد به جواز بلکه وجوب تولید و انباشت سلاح اتمی هستند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۳: جلد ۱۲: ۲۷۷؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: جلد ۱: ۲۳۷-۲۳۸). در یک تحلیل تفصیلی و در مقابل برداشت جواز، دست کم چهار استدلال اصلی وجود دارد که نشان می‌دهد نمی‌شود از آیه اعداد، ضرورتاً و قهراً به جواز ساخت سلاح اتمی حکم داد که ذیلاً برخی این استدلال‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

لزوم لحاظ شأن نزول آیه اعداد

یکی از راه‌های موثر برای نیل به معنا و تفسیر درست آیات قرآن (در واقع به طور کلی هرگونه متن و اثر تولیدشده)، رجوع به زمینه و زمانه نزول آنها می‌باشد. با این توضیح، تأمل در شرایط و مقتضیات نزول آیه اعداد حاکی از آن است که این آیه با هدف اصلاح يك دیدگاه نادرست ایجاد شده در میان مسلمانان بعد از جنگ بدر در تاریخ صدر اسلام نازل شده است و در واقع هدفش تجویز ساخت هرگونه سلاح نبوده است. توضیح آنکه در جنگ بدر، مسلمانان از نظر تعداد سازوبرگ و تجهیزات نظامی و کمیت و کیفیت امکانات زرهی در شرایط به مراتب ضعیف‌تر از مشرکان قرار داشتند و از این رو، با امداد غیبی به پیروزی رسیدند. این پیروزی بدون فراهم کردن سلاح متناسب و به مدد امداد غیبی، این پندار نادرست را در ذهن مسلمانان ایجاد کرده بود که آنان بدون تجهیز به سلاح مناسب، توانایی پیروزی در همه جنگ‌ها را دارند.

از این رو، آیه اعداد هشدار می‌دهد که مسلمانان، مبنی بر اینکه همواره اینگونه نیست که آنان بدون داشتن آمادگی قبلی به پیروزی برسند» (قاسمی، بی‌تا: جلد ۵: ۳۱۵). البته در برخی تفاسیر، نزول آیه اعداد پیش از جنگ بدر معرفی شده است؛ آن‌گاه که اصحاب پیامبر متفق شدند تا بدون سلاح جنگی به رویارویی با دشمن روند و خداوند آنان را از این تصمیم جمعی برحذر می‌دارد و امر به تهیه سلاح می‌دهد (حائری‌تهرانی، ۱۳۷۷، جلد ۵: ۱۱).

با لحاظ هر دو شرایط و شأن نزول، مشخص می‌شود که آیه اعداد به منظور اصلاح تصور نادرست مسلمانان در خصوص کفایت «توکل»، بدون آمادگی مادی (نظامی) نازل شده است و از این رو با لحاظ هر کدام از این دو شأن نزول برای آیه اعداد، نمی‌توان جواز «ساخت همه نوع سلاح» را از محتوای آن برداشت کرد. چراکه شأن نزول آیه پرهیز دادن مسلمانان و پیامبر از نادیده گرفتن اهمیت و تاثیرگذاری عینی ابزارهای مادی برای پیروزی در جنگ‌ها و اکتفاء صرف به امدادهای الهی و غیبی و وعده‌های خداوند در زمینه پیروزی مسلمانان است.

لزوم لحاظ تفاوت معنایی «ارهاب» و «اخافه»

آنچه در آیه اعداد به عنوان کلیدواژه بازدارندگی مورد استفاده قرار گرفته است، فعل «ترهبون» است. در واقع در این آیه، امر به ساخت سلاحی شده که موجبات ارهاب (ترساندن) دشمن را فراهم سازد. پرسش قابل طرح آن است که فعل «تخافون» و فعل «ترهبون» که در زبان انگلیسی و فارسی معنای مشابه دارند، در لغت عربی و به طور تخصصی چه تفاوت معنایی با یکدیگر دارند؟ پاسخ این پرسش آن است که ارهاب از ریشه «رهب» و اخافه از ریشه «خوف» است. معمولاً به «ترس واقعی» ناشی از فقدان امنیت عینی، «خوف» گفته می‌شود. در واقع، خوف زمانی به وجود می‌آید که امنیت به طور بالفعل متلاشی شده و احساس ترس ناشی از فقدان واقعی امنیت ایجاد شده باشد. در مقابل، «رهب» زمانی پدیدار می‌گردد که امنیت به صورت بالفعل از بین نرفته، ولی چنانچه کاری یا حرکتی رخ دهد، به طور بالقوه امنیت از بین می‌رود.

بنابراین تلاش می‌شود جلوی انجام کار یا حرکتی که موجبات از میان رفتن امنیت را فراهم می‌سازد، گرفته شود. به طور خلاصه، اگرچه خوف و رهب هر دو به معنای ترس مستمر معنا شده‌اند، اما خوف را ضد امن دانسته‌اند. (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۴۰-۲۴۲). با این توضیح، آیه اعداد اشاره به شرایط و مقتضیات تسلیح مسلمانان به سلاح یا تسلیحاتی دارد که امنیت دشمن را به صورت بالقوه و نه به صورت بالفعل به مخاطره می‌اندازد و رغبت و انگیزه وی را برای تجاوز و تعدی از میان ببرد یا کاهش دهد.

بر این اساس، تاکید علامه طباطبایی بر لزوم جمع‌آوری قدرت با هدف ترساندن دشمن به عنوان عامل دافع او (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴)؛ تاکید آیت‌الله مکارم شیرازی بر رعب‌افکنی در دل و ذهن دشمن به عنوان هدف غایی از تجهیز به وسایل جنگی و سلاح‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۵)؛ تاکید تفسیر طبرسی بر لزوم از میان بردن رغبت دشمن به حمله به عنوان هدف اصلی تجهیز به قدرت تسلیحاتی (طبرسی، ۱۴۱۵ق: جلد ۴: ۸۵۳) از جمله تفاسیر قابل اعتنایی هستند که معنای فوق از «رهب» را مورد تاکید

و توجه قرار می دهند. البته دفاعی بودن تمام جنگ‌های پیامبر اسلام نیز تأییدکننده همین معنا و مدلول از قوه و قدرتی است که در این آیه مهم راهبردی به آن اشاره شده است.

انحصار ارباب به دشمن (لزوم تفکیک نظامیان از غیرنظامیان)

در آیه اعداد، از دو جهت ارباب ناشی از ساخت و انباشت سلاح منحصر به دشمنان شده است. جهت اول قید «لهم» در عبارت «اعدوا لهم» می باشد که منظور از ضمیر «هم» با توجه به آیات قبل، کافران ناقض عهد می باشند که اشاره به سران یهود دارد. جهت دوم، تصریحی است که آیه به ترساندن دشمنان خدا و دشمن مسلمانان می نماید: «ترهبون به عدوالله و عدوکم». بنابراین طبق این آیه لزوماً و منحصراً «دشمنی» که قصد تجاوز و تعدی به دین، سرزمین یا حکومت اسلامی را دارد، باید برترسد. بدین سان، توده عظیم مردمان عادی و غیرنظامی که خاکی که قصد تجاوز به دولت اسلامی را ندارند، نباید از سلاح تولیدشده به هراس آیند؛ اعم از آنکه اینان ساکن سرزمین اسلامی باشند یا ساکن کشور متخاصم یا ساکن کشورهای ثالث و غیر متخاصم.

اینان به صورت تخصصی و موضوعی از حکم موجود در آیه اعداد خارجند و در واقع، به زبان علم منطق اینان، «سالبه به انتفاء موضوع» هستند و نباید با سلاح تولیدشده در رعب و وحشت زندگی کنند. در چنین شرایطی است که قاعدتاً سلاح اتمی، اولاً و بالذات، غیرنظامیان و مردمان عادی را مرعوب می سازد؛ ثانیاً و بالعرض، دولت‌ها و حکومت‌های تجاوزپیشه آنان را. بدین ترتیب، یکی از مبانی ممنوعیت به کارگیری سلاح هسته‌ای انحصار مصادق ارباب به دولت‌ها به جای مردم عادی است؛ امری که تحت استفاده از سلاح‌های مزبور به هیچ عنوان قابل تصور نیست. چرا که با بهره‌گیری چنین سلاح‌هایی، نمی‌توان غیرنظامیان را از نظامیان تمییز داد و اماکن عمومی غیرنظامی را از تخریب و انهدام مصون داشت (زحیلی، ۱۴۰۱ق: ۱۴۳).

بدین سان گزاره مهمی که از لزوم تفکیک نظامیان از غیرنظامیان استنتاج می‌گردد آن است سلاح‌هایی مجوز ساخت و استفاده پیدا می‌کنند که امکان

این تمایزگذاری و تفکیک را از میان نبرد؛ امکانی که با به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی گرفته تا سلاح‌های انفجاری گسترده مانند تسلیحات هسته‌ای از میان می‌رود. در واقع، با در نظر گرفتن این مساله که ملاک اصلی در اعطای مجوز یا عدم اعطای مجوز به استفاده از سموم در جریان جنگ از دیدگاه اسلام امکان رعایت اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان است (قربان‌نیا و اخگری‌بناب، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۱)، آنگاه با تنقیح مناط و با کشف دلیل حرمت استفاده از سموم، می‌توان موضوعیت حرمت استفاده از تسلیحات هسته‌ای را که دامنه کشتار آن نیز به هیچ وجه قابل مقایسه با به‌کارگیری سموم در جنگ‌های صدر اسلام نمی‌باشد، عدم امکان تفکیک نظامیان از غیرنظامیان دانست.

از این‌رو به طریق اولی، استفاده از این تسلیحات مخرب و گسترده نیز ممنوع خواهد بود (قربان‌نیا و اخگری‌بناب، ۱۳۹۰: ۹۰). در واقع تسلیحات هسته‌ای از سلاح‌های کوری هستند که می‌توانند شهری را مسطح کرده و به تنهایی تخریبی که در اثر هزاران بمب ایجاد می‌شود را به بار آورند. این دسته از تسلیحات تا مساحتی گسترده سرایت کرده و قدرت تفکیک نظامیان از غیرنظامیان را ندارند و حتی بین دولت‌های متخاصم و بی‌طرف نیز تفکیک قائل نمی‌شوند (دورمن، ۱۳۹۳: ۴۴۱-۴۴۲).

لزوم فهم معنای دقیق آیه اعداد در سایه معنای آیات دیگر

یکی از روش‌های تفسیری مقبول بر اساس هرمنوتیک کلاسیک مولف‌محور، فهم معنای دقیق یک بخش مبهم یا دست‌کم دارای دلالت‌های متفاوت ناسازگار از یک متن، با توسل به معنای قطعی بخش‌های دیگری است که از وضوح معنایی بیشتر و صریح‌تری برخوردار هستند. بر اساس این روش، می‌توان از معنای صریح و کمتر تفسیرپذیر سایر آیات و یا کلام معصوم (ع) به عنوان مفسران صادق متن قرآن برای فهم مدلول دقیق آیه اعداد بهره جست. در این راستا، در ادامه برخی آیات و روایاتی که خود به نوعی محدودکننده عمومیت و اطلاق ساخت و به‌کارگیری سلاح‌هایی که می‌تواند متناسب با آخرین پیشرفت‌های نظامی روز و در چارچوب راهبرد بازدارندگی در آیه اعداد باشد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

استناد به منع استفاده از سموم در جنگ‌ها

یکی از استنادات قابل اتکاء برای فهم مدلول حقیقی آیه اعداد از تجهیز به تجهیزات نظامی روز در عین منع ساخت و توسل به استفاده از سلاح اتمی به عنوان يك سلاح کشتار جمعی، استناد به منع آشکار، صریح و عام استفاده از «سموم در نبردها» است. در متون دینی از پیامبر اسلام روایتی وارد شده است: «عن سکونی، عن جعفر عن ابیه عن علی (ع)، انّ النبی نهی ان یلقى السم فی بلاد المشرکین: رسول خدا از سم پاشیدن در مناطق مشرکان نهی فرموده است.» (طوسی، ۱۴۰۷ق. جلد ۶: ۱۴۳). اکثر فقها اعم از فقهای قدیم و فقهای جدید و معاصر نیز این روایت را علی‌رغم ضعف سندی آن، حمل بر حرمت و منع استفاده از سم و سلاح‌های سمی (شیمیایی و میکروبی) نموده‌اند (داودی‌لیمونی و داودی‌لیمونی ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۲۱).

پس از پذیرش حرمت در روایات، می‌توان استدلال کرد که منع و نهی در این روایات هرچند در مورد استفاده از «سم» علیه دشمن وارد شده است؛ لکن ملاک نهی، اختصاص به سم ندارد؛ بلکه می‌توان به تنفیح مناط، آن را شامل هرگونه سلاح کشتار جمعی دانست؛ زیرا میان مسموم کردن آب و یا هوا و یا زمین با استفاده از دیگر سلاح‌های غیر متعارف تفاوت ماهوی و موضوعی وجود ندارد؛ بلکه استفاده از دیگر سلاح‌های غیر متعارف به مراتب هولناک‌تر است.

بنابراین اگر در زبان پیامبر اسلام کلمه «سم» آمده است، عنوان سم به خودی خود موضوعیت ندارد؛ بلکه اشاره به هرگونه سلاحی است که سبب کشتار افراد بی‌گناه در خارج از مناطق جنگی می‌شود؛ اعم از انسان‌ها، حیوانات، و یا آسیب به مزارع و محیط زیست. بدین ترتیب، می‌توان با استناد به آیه حرمت افساد در زمین و حرمت اعتداء در قرآن، که درباره هر دو در ادامه این مقاله مستقلاً بحث خواهیم کرد، تأکید کرد که گسترانیدن جنگ به غیرنظامیان ممنوع است و در این زمینه، فرقی نمی‌کند که افساد در زمین یا کشتار غیرنظامیان با مسموم کردن مناطق باشد یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و غیر متعارف (رحمانی، ۱۳۸۹: ۴۰).

حرمت سعی بر افساد در زمین

یکی از دلایل حرمت دینی به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای آن است که استفاده از چنین سلاح‌هایی موجب فساد زمین و افساد در آن می‌شود. آیه ۲۰۵ سوره بقره، با پرداختن به «إهلاك حرث» (درختان و گیاهان) یا به تعبیر راغب اصفهانی، زراعت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۶) و نسل (انسان و حیوانات)؛ یا به تعبیر راغب، فرزندان (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸ق: ۸۰۲-۸۰۳)، علاوه بر تبیین اهمیت حقوق بشردوستانه و محیط زیست، هرگونه نابودی محیط زیست و نسل انسانی، چه از روی خصومت و جنگ و غیر آن را به عنوان فساد در زمین معرفی نموده و این عمل را مغضوب الهی اعلام کرده است. با این توضیح است که می‌توان مدعی شد قاعده «ممنوعیت بر فساد و افساد در زمین»، از جمله قواعدی است که ادله نقلی زیادی (بقره: ۲۳۱، ۱۵۱، ۱۲۹/ آل عمران: ۱۶۴/ اعراف: ۱۵۷/ انفال: ۲۴/ حدید: ۹ و ۲۵/ جمعه: ۲) آن را تایید می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۷۰: ۱۹۰-۱۹۲).

به عنوان نمونه آیه ۷۷ سوره قصص و مخصوصاً آیه ۲۰۵ سوره بقره اشاره مستقیم به چنین حرمتی دارند. این که آیه مزبور، نابود کردن حرث و نسل را بیان فساد قرار داده، به این دلیل است که قوام و بقای نوع انسان به دو مسئله «غذا» و «تولید مثل» است و انسان در تأمین غذای خود به «حرث» یعنی «زراعت» نیازمند است؛ چون غذای او یا حیوانی است و یا نباتی، و حیوان هم در زندگی و نموش به نبات نیازمند است. پس حرث که همان نبات باشد، اصل در زندگی بشر است و بدین جهت فساد در زمین را با إهلاك حرث و نسل بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

از طرفی، دستورات پیامبر اسلام در جنگ‌ها مبنی بر خودداری از مسموم کردن چشمه‌ها و آب چاه‌ها، سوزندان مزارع، نابود کردن حیوانات، قطع کردن درختان و کشتن زنان و کودکان نیز به نوعی تاییدکننده منظور و مفهوم آیه فوق بوده و همگی بر نهی از به کارگیری روش‌های غیر متعارف در جنگ‌ها دلالت دارد (عطاردی، ۱۳۸۴، جلد ۱۵). بر این اساس، ممنوعیت و حرمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مانند تسلیحات هسته‌ای به دلیل نابودی گیاهان و

موجودات زنده در به‌کارگیری چنین سلاح‌هایی است؛ زیرا پرتوهای رادیواکتیور این سلاح‌ها می‌تواند به محیط زیست حال و آینده، تغذیه و زیست‌بوم دریایی صدمه جدی بزند و نیز می‌توانند علاوه بر کشتار انسان‌های موجود، سبب اختلال ژنتیکی و بیماری در نسل‌های آینده نیز شود. سلاح‌های هسته‌ای از قدرت تخریب و انهدام تمام تمدن و کل زیست‌بوم کره زمین برخوردارند (ساعد، ۱۳۸۴: ۲۷۳).

به طور خلاصه، نابودسازی حرث و نسل تنها يك مصداق از مصادیق «افساد» روی زمین محسوب می‌شود و آیه ۲۰۵ سوره بقره در مقام آوردن تمثیلی برای معرفی افساد است و نه در مقام ذکر همه موارد و مصادیق افساد. بنابراین رابطه «افساد» و «اهلاک» رابطه عموم و خصوص مطلق است و در واقع به هلاکت کشاندن يك مورد از موارد ایجاد فساد روی زمین است. از این رو، آیه مزبور، عام و مطلق بوده و مفهومی جامع دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، جلد ۱۰: ۱۲۵) و از این رو می‌توان با مراجعه به عرف، هر اقدامی را که در ادله نقلی نسبت به فسادآور بودن آن سکوت شده (نظیر فسادآور بودن ساخت سلاح اتمی)، مصادیق ایجاد هلاکت و فسادآور بودن را تشخیص داد (علی دوست ۱۳۹۲: ۹۶).

قاعده وزر

آثار گسترده و طولانی مدت فرانسلی سلاح‌های کشتار جمعی بر انسان‌های بی‌گناه و نیز نسل‌های آینده موجب می‌شود این موضوع مشمول قاعده وزر قرار گیرد که خداوند متعال نسبت به آن نهی کرده است و صراحتاً در آیه ۱۶۴ سوره انعام تصریح می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى: و هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نگیرد»؛ چراکه نسل‌های آینده در صورت استفاده از این سلاح باید بارِ گناه دیگران را به دوش بکشند و رنج گناهی را تحمل کنند که خودشان در آن سهمی نداشته‌اند و به دلیل گناه پدران‌شان مورد ستم واقع شوند که این امر در دین اسلام مورد نهی واقع شده است (داودی لیمونی و داودی لیمونی، ۱۳۹۴: ۶۹).

به دیگر سخن، بر اساس آیه مزبور که مفهوم آن در سوره‌ها و آیات دیگری نیز عیناً تکرار شده است (زمر، آیه ۷؛ اسرا، آیه ۱۵؛ فاطر، آیه ۱۸)، به‌کارگیری سلاح کشتار جمعی از آنجایی که موجب از بین رفتن انسان‌هایی می‌شود که هیچ نقشی در جنگ یا ساخت یا استفاده آن نداشته‌اند، مشمول قاعده ورز می‌باشد. چه این خسارت جبران‌ناپذیری متوجه انسان‌های متعلق به نسل کنونی در زمان معاصر باشد و چه انسان‌های نسل یا نسل‌های بعدی را دچار آسیب و ضرر نماید.

همچنین بر اساس این قاعده، خودبه‌خود «اصل مسئولیت شخصی مجازات‌ها» نیز به اثبات می‌رسد، زیرا قبل از اسلام مسئولیت کیفر مجرمان متوجه همه افراد قبیله و اعضای خانواده می‌شد، اما اسلام بر اصل «شخص بودن مجازات‌ها»، اعمال مجازات‌ها را فقط برای مجرم وضع کرده است. به منظور تثبیت و تأکید این اصل، می‌توان علاوه بر آیه فوق‌الذکر، به آیات دیگری نیز از قبیل آیه ۳۳ سوره لقمان و نیز آیه ۴۸ سوره بقره استناد کرد. با این توضیح، می‌توان به این نتیجه رسید که به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی سبب تحمیل وزر و وبال بر افرادی می‌شود که مسبب آن دیگری یا دیگران هستند و در حقیقت افرادی که تحت تاثیر این سلاح‌های مرگبار قرار می‌گیرند، هیچ نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند و به نوعی بر خلاف اصل شخصی بودن مجازات‌ها، تاوان پس داده‌اند که روشی حرام است. ضمن اینکه عقل نیز مواخذه کسی را که گناهی مرتکب نشده است قبیح می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، جلد ۳: ۲۹۴).

مستند دوم: اصل مقابله به مثل

دومین اصل اساسی که به عنوان مستمسک جواز برای توسل به قدرت بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای در مقابل دشمن مورد توجه قرار گرفته است، اصل «مقابله به مثل» یا اصل «معامله به مثل» است؛ بدین معنا که در برابر هر گونه تجاوز دشمن باید ایستاد و هر آنچه که دشمن در حق شما روا داشت سزا است در حق دشمن روا داشته شود. در واقع، پاسخ به دشمن از حیث راهبردی باید متناسب با نوع و روش حمله دشمن باشد. مهم‌ترین دلیلی

که مستند جواز مقابله به مثل در عرصه جنگ قرار گرفته است، آیه «اعتداء به مثل» یعنی آیه ۱۹۴ سوره بقره است. با استناد به این آیه ادعا شده است که مقابله به مثل به عنوان يك قاعده عقلی و عمومی بر همه عناصر جنگ (شامل زمان و مکان جنگ، نوع تسلیحات استفاده شده در جنگ، روش و کیفیت جنگیدن، مناطق و اماکن قابل انهدام و حتی افراد و گروه‌های هدف یعنی افراد و گروه‌های قابل کشتار در جنگ)، مشمول قاعده مقابله به مثل می‌شود و با توجه به این که هیچ استثناء، تخصیص یا تقییدی بر این قاعده در ادله وارد نشده است، اعمال آن در همه عناصر و متعلقات مربوط به جنگ جایز و گاه واجب است (حاج عبدالله، ۱۴۲۵ق: ۱۷۹).

طبق چنین تفسیری، گستره دلالت غیر محدود و غیر مقید این آیه خواهد توانست هرگونه سلاحی که استفاده از آن در حالت ابتدایی و عادی نامشروع است را در حالت مقابله به مثل، مشروع نماید. بدین سان، با موسع بودن دلالت این آیه، در حالت مقابله به مثل، هرگونه انهدام با هر میزان وسعت در انتخاب مکان و زمان و اهداف (افراد قابل کشتار) که در حالت عادی غیر اخلاقی و غیر مشروع است، در حالت اضطرار و در پاسخ به دشمن، موقتا اخلاقی و مشروع می‌گردد. آیه ۴۰ سوره شوری را نیز می‌توان تاییدی دیگر بر روایی اصل مقابله به مثل در اسلام قلمداد کرد. بدین سان، دفاع برابر و متوازن در مقابل تجاوز خارجی از جمله اصول مصرح در اندیشه و دکترین نظامی اسلام است که توجه و عمل به آن ضمن بازداشتن دشمن از تجاوز به حریم جامعه اسلامی، دشمن را از تجاوز و تعدی بیشتر نیز باز می‌دارد.

مع الوصف، در پاسخ به چنین استدلالی گفته می‌شود که: اولاً، سیاق آیه نشان‌دهنده آن است که صرفاً برای برطرف‌سازی توهم «حظر» و ممنوعیت مقابله به مثل صادر شده و قصد دارد که به نحو «اجمالی»، اصل مقابله به مثل را تجویز کند و اصولاً در مقام بیان کمیت و کیفیت اجرای این اصل نیست. در واقع غرض این آیه با توجه به فضا و شأن نزول آیه آن است که توهم عدم مشروعیت کلی مقابله به مثل را از بنیان، از ذهن و تصور مسلمانان بزدايد و به دنبال پاسخ تفصیلی به کمیت و کیفیت ابزار و وسایل اعتداء به مثل در

پاسخ به اعتدای نخست نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، جلد۱: ۴۸۱-۴۸۲؛ مروج جزایری، ۱۴۱۶ق، جلد۳: ۳۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، جلد۹: ۶۴۹).
در واقع، با توجه به محتوای منابع تفسیری ذکر شده برای شأن نزول آیه ۱۹۴ سوره بقره، آیه مزبور، با هدف تعیین تکلیف وضعیت جنگ مشرکان مکه با مسلمانان در ماه ذی القعدة (از ماه‌های حرام) نازل شده است. چراکه این ذهنیت در میان مسلمانان ایجاد شده بود که در این ماه حرام چنانکه مشرکان آغازگر تهاجم باشند، به دلیل حرمت جنگ در ماه‌های حرام، حق دفاع از آنان سلب می‌شود. در چنین شرایطی این آیه صرفاً برای رفع چنین ذهنیت نادرستی نازل گردید و مشعر به کیفیت و کمیت تسلیحات و عملیات جنگی نبوده است (رازی، ۱۴۰۸ق، جلد۳: ۷۶؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، جلد۱: ۱۸۲-۱۸۳).

ثانیاً، گزاره پایانی آیه ۱۹۴ سوره بقره و گزاره پایانی آیه ۴۰ سوره شوری، به گونه‌ای است که روح کلی حاکم بر نوع و جنس مقابله به مثل را مشخص و در واقع محدود می‌کند. بخش پایانی این دو آیه، پس از امر به مقابله به مثل به نوعی هدایت‌گر مسیر و حدود و ثغور مقابله به مثل است که در آن لزوم رعایت تقوا و عدم اعمال ظلم و کار خلاف اخلاق و دین روگوشزد و یادآوری می‌کند و در واقع یادآوری می‌کند که اصل مقابله به مثل نمی‌تواند خارج از دایره تقوا و رعایت اخلاق و پرهیز الهی باشد.

ثالثاً، حتی در مواردی که دشمن تعدی نموده و مثلاً غیر نظامیان شهرها را با یک سلاح غیر متعارف (مانند سلاح اتمی) مورد هدف قرار داده است، مقابله به مثل صرفاً تحت دو شرط مورد اجماع فقهاء است: ۱. جنگ کامل و تمام عیار که در آن حملات تهاجمی، اجتناب‌ناپذیر است و بدون تهاجم، کار جنگ پیش نمی‌رود و نمی‌توان توان نظامی دشمن را گرفت؛ ۲. دشمن از افراد غیر نظامی (زنان و کودکان و پیرمردان و پیرزنان) به عنوان سپر دفاعی استفاده نموده به گونه‌ای که هر نوع عملیات دفاعی را مختل ساخته است. البته حتی در این دو حالت متصور نیز، که حکومت یا دولت اسلامی طبق قاعده «الضرورات تبيح المحذورات» از یکسری آزادی عمل‌ها در میزان

مقابلې به مثل برخوردار می‌شود، باز فرماندهان نظامی مکلفند طبق قاعده مزبور عمل کنند و از حد لازم تجاوز نکرده و در واقع امر قرآنی «ولا تعندوا» را به دقت رعایت نمایند (آیتی و شادروان، ۱۳۸۶: ۷۳).

مستند سوم: حرمت «استفاده» و جواز «ساخت» (انگاره تفکیک ساخت از استفاده)
این ادعا قابل طرح است که «ساخت» سلاح اتمی با هدف بازدارندگی، چنانچه با هدف «استفاده» و «به‌کارگیری» نباشد، و صرفاً و انحصاراً به قصد بازدارندگی و ایجاد رعب در دشمن ساخته شود منع اخلاقی و فقهی ندارد. بر این اساس، آنچه که به عنوان امر واجب در آیات مختلف قرآن در راهبرد دفاعی و بازدارندگی اسلام مورد تأکید قرار گرفته، اصل دفاع از دین، سرزمین، حکومت اسلامی، جان و مال و عرض مسلمانان است که ساخت سلاح نیز، بواسطه آنکه مقدمه این واجب به شمار می‌رود، و جوب‌گیری (در مقابل جوب ذاتی) می‌یابد. در واقع، ساخت سلاح، به طور ماهوی و ذاتی و جوب شرعی و تکلیفی ندارد بلکه از باب آن که مقدمه یک واجب دیگر یعنی دفاع از دین و سرزمین و حکومت دینی است، و جوب پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، اگر قرار باشد، دفاع امری بدیهی و واجب عقلی - شرعی قلمداد شود، مقدمه دفاع نیز امری واجب و موثر قلمداد می‌شود. بدین سان استدلال مطرح در این خصوص آن است که چنانچه دفاع از سرزمین و حکومت اسلامی مستلزم مقدمه‌ای مانند ساخت سلاح اتمی باشد، عقلاً و منطقاً اشکالی بر آن وارد نیست.

در پاسخ به چنین ادعایی، انگاره «لزوم ملازمه منطقی میان واجب و مقدمه واجب» مطرح می‌گردد. بدین معنی که هر چند مقدمه واجب از باب و جوب‌گیری، خود به امری واجب تبدیل می‌شود که باید به انجام آن متعهد بود، اما مقدمه نیل به چنین هدف واجب نیز می‌بایست از جنس و سنخ خود ذی‌المقدمه باشد. یعنی دکتترین دفاع باید سلاح‌هایی را مجاز بشمارد که ماهیت و جنبه تدافعی بالذات دارند و نه خصوصیت تهاجمی مخرب. بدین معنا که سلاحی که استفاده از آن در شرایط دفاع مشروع لازم است، تولید آن نیز از باب و جوب مقدمه واجب، لازم است و سلاحی که «استفاده» از آن در

شرایط دفاع مشروع ممنوع است، «تولید» آن نیز از جهت حرمت کاری که مستلزم حرام است، ممنوع می‌باشد (شریف‌کاشانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰). ممکن است در نقطه مقابل چنین استدلالی اینگونه استدلال گردد که تولیدکننده قصد استفاده از آن را ندارد و مقدمه حرام در صورتی حرام است که فاعل مقدمه، قصد انجام و به‌کارگیری ذی‌المقدمه را داشته باشد. پاسخ چنین استدلالی آن است که:

اولاً، چیزی که این آیه بر آن دلالت دارد اعداد و آمادگی است برای ارباب و ترساندن دشمن نه به‌کارگیری. بنابراین باید مقدمه دیگری به آن افزود تا بر جواز به‌کارگیری دلالت کند و آن مقدمه عبارت است از لزوم رعایت قاعده عقلی و عرفی پرهیز از لغو و بیهودگی. اگر خداوند به اعداد امر کرده است، غرض اصلی استفاده از آن در وقت ضرورت است و گرنه اگر بنای استفاده از آن نباشد، تولیدش نیز امری لغو و بیهوده خواهد بود؛ چراکه قدرت ارباب و بازدارندگی آن از بین خواهد رفت. بنابراین خداوند در این آیه امر به اعداد و فراهم ساختن آن مقدار قدرت و توان نظامی و تسلیحاتی کرده که به طور متعارف مورد استفاده قرار می‌گیرد و دشمن تردید ندارد که لشکر اسلام در صورت لزوم از آنها بهره خواهد برد، نه امر به تولید تسلیحاتی که امکان استفاده از آن وجود ندارد.

چراکه در این صورت مایه ارباب، ترس و بازدارندگی نخواهد بود. البته این موضوع را می‌توان در تفکیکی که هانس. جی. مورگنتا، میان «قدرت قابل استفاده» و «قدرت غیرقابل استفاده» انجام داده مشاهده کرد. او در این راستا معتقد است که برخی از گونه‌های قدرت با وجود تأثیرگذاری، قابلیت استفاده ندارند. به عنوان نمونه، تسلیحات هسته‌ای با وجود عنصر تخریبی جدی آنها، در صحنه بین‌الملل قابلیت استفاده ندارد (البته در مقابل دارندگان این نوع سلاح‌ها) چراکه استفاده از آنها مستلزم نابودی طرفین خواهد بود (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۴۷-۵۰).

ثانیاً، چنانکه مرحوم شیخ انصاری نیز در مکاسب محرمة و در تفسیر صناعات مطرح می‌کند، حرفه‌های حرام عبارت از آن حرفه‌هایی که یا

مقدمه‌ای بر فسادند یا خود آن حرفه و صنعت آمیخته با فساد باشد. با این ملاحظه، هرگونه آموزش، یادگیری، اشتغال یا عمل کردن به این صنایع و حرف و هرگونه فعالیت مقدماتی دیگر نیز در این زمینه حرام تلقی می‌شود. ذیل این تقسیم‌بندی است که می‌توان گفت از آنجا که هرگونه بهره‌گیری از بمب اتم، فاقد وجه تأمین صلاح عمومی جامعه و صلاح بین‌المللی است و فاقد هرگونه جنبه‌ها و تبعات مثبت و سازنده است، لاجرم هرگونه مقدمه ورود به آن از یادگیری دانش، برای ساخت بمب اتم و نیز اشتغال به ساخت بمب اتم نیز به عنوان مقدمه حرام خواهد بود (ر.ک. سبحانی، همایش ملی فقه اسلامی، ۱۳۹۲/۱۱/۳۰).

با این تحلیل، علاوه بر «استفاده» از تسلیحات اتمی، حتی «ساخت» آنها نیز به عنوان مقدمه به کارگیری امری حرام و غیرشرعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، بنابراین تأکید بر ساخت و تفکیک آن از استفاده امری مهمل و عبث قلمداد می‌گردد. به دیگر سخن، با استناد به رویکرد فقهی مقدمه حرام (در اینجا دانش ساخت یا ساخت بمب اتمی) همانند خود فعل حرام (استفاده از تسلیحات اتمی)، ممنوع است، هرگونه تولید و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی، علاوه بر این که هیچ بازدارندگی و نفعی ندارد، لاجرم مصداقی از مصادیق آشکار هدر دادن سرمایه جامعه اسلامی و «تبدیر» است که خود در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء مورد نهی و منع جدی قرآن قرار گرفته است.

مستند چهارم: قاعده نفی سبیل

قاعده «نفی سبیل» و قاعده «عزت اسلام و مسلمین» از جمله ادله دیگری است که برای جواز و بلکه وجوب تولید و ساخت سلاح اتمی اقامه شود. بر اساس چنین ادله‌ای، استدلال می‌شود که اقتدار حکومت اسلامی و لزوم به دست آوردن و حفظ برتری نظامی بر مستکبران، با تولید و انباشت سلاح اتمی بستگی تام پیدا می‌کند و عدم تولید آن موجب ضعف و زبونی مسلمانان می‌گردد. بنابر این استدلال و بر مبنای قاعده نفی سبیل، دولت اسلامی مکلف و موظف است که با هدف پیشگیری از سیطره حکومت‌های کافر، ساخت سلاح اتمی را به عنوان یک پروژه ضروری پیگیری نماید از میان این فقه‌پژوهان، برخی

چنان در تاکید بر این تکلیف افراط ذکرده‌اند که استفاده از سلاح اتمی را واجب موکد می‌دانند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: جلد ۱: ۲۳۷-۲۳۸).

به طور خلاصه، بر اساس قاعده یا اصل عزت گفته می‌شود در صورتی که دفاع از دین و مسلمین و ارهاب دشمن، بستگی کامل به تولید سلاحی مانند سلاح هسته‌ای باشد و از طرفی خود دشمن نیز دارای چنین سلاحی باشد و مسلمانان را مورد ترس و ارباب قرار می‌دهد؛ به طوری که برخورداری دشمن از این سلاح موجب خواری و ذلت مسلمانان می‌شود، بنابراین تجویز هرگونه ممنوعیت یا حرمت شرعی برای تولید چنین سلاح‌هایی زمینه‌ساز استمرار ذلت و خواری مسلمانان می‌شود در حالیکه در ادله اسلامی و فقهی، اذلال مسلمانان و قبول ذلت از ناحیه خود آنان، مورد نهی و حرمت جدی قرار گرفته است. در نقد و در مقابل چنین ادله‌ای می‌تواند استدلال‌های ذیل را مطرح کرد:

اولاً، بر مبنای اجماعی که بر حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای وجود دارد، قهراً تولید آن نیز به قدرت‌افزایی نمی‌انجامد و در ایجاد سلطه و سیل به نفع دولت اسلامی و نفی آن از جامعه اسلامی بی‌تاثیر است. بدین ترتیب، مبنای کسانی که جواز و بلکه وجود استفاده از سلاح اتمی را در بعضی شرایط به استناد قاعده نفی سیل مطرح می‌کنند، با تردید و تشکیک جدی مواجه می‌شود. با این توضیح، همان‌گونه که در بخش قبلی نیز تصریح گردید تولید سلاح اتمی در شرایطی که منفعتی عملی و بازدارنده بر ساخت آن مترتب و قابل تصور نیست، نه تنها توجیه عقلایی در راهبرد بازدارندگی پیدا نمی‌کند، بلکه کاری بس عبث و بیهوده می‌نماید که حاکی از سفاهت سازنده آن است. ثانیاً، در مباحث اصول فقه، این مسئله ثابت و روشن است که ملازمه‌ای ضروری بین احکام وجود ندارد؛ یعنی حرمت اذلال نفس، مستلزم جواز تولید سلاح‌های هسته‌ای نیست و به عبارت دیگر، همان‌گونه که بر اساس يك اصل منطقی محکم، «اثبات شیئی منفی ماعدا نمی‌کند؛ یعنی اینکه: اثبات مساله‌ای به منزله نفی غیر از خود نمی‌باشد.»، در نقطه مقابل نیز، «نفی یا نهی از يك شیئی، اثبات مخالف خود آن به شمار نمی‌رود». به عبارت دیگر،

وقتی شما از چیزی تعریف می‌نمایید یا آن را مجاز می‌شمارید، این بدان معنا نمی‌باشد که شما با متضاد یا مخالف آن چیز مخالفید. برعکس نیز، آنچه به موضوع ما در این قسمت مقاله مربوط است، زمانی که از چیزی (اذلال مسلمانان) انتقاد می‌شود یا آن چیز نفی می‌شود، این بدان معنا نیست که همزمان و لزوماً در صدد اثبات مخالف یا متضاد با آن چیز (یعنی اثبات یا جواز تولید سلاح به عنوان نقطه مقابل ذلیل شدن مسلمانان) نیز باشیم. بلکه مساله ما در اینجا تنها همان چیز است و نقد و نفی یک چیز، مساله‌ای دیگر را در بر نمی‌گیرد (لنکرانی، ۱۳۹۲: ۲۵)؛

ثالثاً، لازمه عدم برخورداری از چنین تسلیحات کشتار جمعی، قبول ذلت و خواری برای مسلمانان نیست؛ بلکه ای بسا برعکس، حرمت یا عدم جواز تولید چنین تسلیحاتی و وادار نمودن دیگران و سایر دولت‌ها بر این حکم، خود از احکام عزت‌آمیز اسلام است. در واقع حکم حرمت تولید سلاح‌های هسته‌ای، خود موجب تکریم انسان‌ها می‌گردد نه خواری و ذلت آنها.

نتیجه‌گیری

بررسی محتوای استدلال‌های عمده نقلی و عقلی فوق حاکی از آن است که نظر فقهی حامیان ساخت و انباشت تسلیحات کشتار جمعی خصوصاً با لحاظ خصوصیات ویژه و متمایز سه‌گانه تسلیحات هسته‌ای (قدرت تخریب، صدمه و نیز نابودی گسترده انسان‌ها، زیرساخت‌ها و اماکن عمومی و محیط زیست؛ قابلیت کشتار جمعی و همگانی؛ کور بودن از حیث تمایزگذاری میان انبوه غیرنظامیان از نظامیان)، در اقلیت و در انزوای منطقی و فقهی قرار می‌گیرد و در نقطه مقابل نظر فقهی قائلان به ممنوعیت ساخت، انباشت و به طریق اولی به کارگیری چنین تسلیحاتی، نظر غالب مورد اعتنای فقهای عمده از جمله فقهای سیاسی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از جمله رهبر انقلاب است.

از طرفی، ساخت بلااستفاده از چنین تسلیحاتی، جنبه بازدارندگی و ارهاب آن را تحت الشعاع قرار خواهد داد. چراکه با درک دشمن نسبت به حرمت استفاده از تسلیحات مزبور، باور او به استفاده آن توسط دولت اسلامی نیز منتفی

خواهد شد. به بیان دیگر، تولید و انباشت سلاح هسته‌ای تنها در صورتی در معادلات راهبردی می‌تواند منجر به بازدارندگی موثر و واقعی گردد که بتواند نوعی، «توازن وحشت» یا «توازن تهدید» را حفظ کند. بدین‌سان، تفسیر اجتهادی از آیات مرتبط با به‌کارگیری تسلیحات و موضوع بازدارندگی، حاکی از آن است که ادله حامیان حرمت ساخت، نگهداری و به‌کارگیری تسلیحات قوی‌تر و منسجم‌تر از ادله حامیان به‌کارگیری مشروط این تسلیحات یا جواز دانش ساخت آن به عنوان عامل بازدارنده در دکترین بازدارندگی اسلام است. با این توضیح، با توجه به هدف غایی از امر به اعداد در این آیه (به عنوان اصلی‌ترین مستمسک قائلان به جواز ساخت و به‌کارگیری تسلیحات اتمی) که همانا ایجاد رعب و وحشت از حمله به مسلمانان باشد، آنچه واقعا در دشمن ترس ایجاد می‌کند و در واقع عامل روانی بازدارنده در مقابل تهاجم احتمالی او به شمار می‌رود، بیم او از استفاده احتمالی از سلاح است. لذا امر به اعداد به تسلیحاتی که عملاً موانع اخلاقی و شرعی در راه به‌کارگیری آن وجود دارد، نمی‌تواند جنبه بازدارندگی داشته باشد. نتیجه نهایی و استخراجی از این مقاله آن است که بر خلاف مطلق‌نگری و الزام‌آور بودن مدلول آیه اعداد برای ساخت، نگهداری و به‌کارگیری تسلیحات اتمی، می‌بایست بر اساس روش تفسیر اجتهادی آن را در پرتو آیات دیگر قرآن کریم تفسیر نمود. آیاتی که مؤکداً بر منع اعتدا، ستم و فساد دلالت می‌کنند و از این رهگذر توان و قدرت و تسلیحات نظامی مطلق و عام را به عنوان مظاهر اعتدا و فساد نیست محدود می‌سازد. بدین‌سان، خداوند امر به تولید سلاحی چون سلاح هسته‌ای ویرانگر که از آن جز فساد و ظلم و تجاوز بر نمی‌خیزد، نمی‌کند.

منابع الف) منابع فارسی

قرآن کریم

آزاد، علی‌رضا؛ مسعودی، جهانگیر (زمستان ۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی مبانی مشترک تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک». فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی. شماره ۲۲: ۹-۳۸.

آیتی، سیدمحمدرضا؛ شادروان، محمداسماعیل (زمستان ۱۳۸۶)، «قاعده مقابله‌به‌مثل و اقدامات تلافی‌جویانه از منظر فقه شیعه و حقوق بین‌الملل». پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. شماره ۱۰: ۶۱-۸۴.

بابایی، علی‌اکبر (۱۳۹۸)، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری. تهران: انتشارات سمت. جلد اول.

بی‌نا (۱۳۹۲/۱۲/۷)، «همایش ملی فقه هسته‌ای». مجله افق حوزه. سال دوازدهم، شماره ۳۸۵: ۳-۴.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء. چاپ دوم.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب‌البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

داودی‌لیمونی، سعید؛ داودی‌لیمونی، علیرضا (پاییز ۱۳۹۴)، «ضرورت فقهی طرح منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای: ممنوعیت سلاح هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل و اسلام». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. سال دوم. شماره سوم: ۵۱-۷۲.

دورمن، کنوت؛ دوسوالدبک، لوییس؛ کولپ، رابرت (۱۳۹۳)، عناصر جنایات جنگی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری. ترجمه زهرا جعفری، زهرا محمودی و پریسا سفیدپری. تهران: انتشارات مجد. چاپ اول.

رازی حسین‌بن‌علی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق)، روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن. مشهد: نشر آستان قدس رضوی. چاپ اول.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳)، هرمنوتیک و منطق فهم دین. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.

رحمانی، محمد (پاییز ۱۳۸۹)، «منع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از نگاه مذاهب». فصلنامه طلوع نور. شماره ۳۳: ۳۵-۶۰.

ساعد، نادر (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش. چاپ اول.

علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، «بررسی فقهی تولید انباشت، به‌کارگیری و فروش سلاح‌های کشتار جمعی». مجموعه مقالات همایش ممنوعیت سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام). چاپ اول.

عمیدزنجانی، عباس علی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر. چاپ اول.
فاضل‌لنکرانی، محمدجواد (زمستان ۱۳۹۲)، «تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی». حقوق اسلامی. شماره ۳۹: ۷-۳۴.

قربان‌نیا، ناصر؛ اخگری‌بناب، نادر (بهار ۱۳۹۰)، «عدم مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای در پرتو اصل تفکیک با رویکرد اسلامی». حقوق اسلامی. شماره ۲۸: ۷۳-۱۰۴.

مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
نجفی، محمدحسن (پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، «فقه و گونه‌های بهره‌وری از تکنولوژی هسته‌ای». کاوشی نو در فقه. سال نهم. شماره‌های: ۳۳ و ۳۴: ۸-۳.

ب) منابع عربی

ابن جوزی قرشی بغدادی، ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمان بن علی (۱۴۰۷ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت. دارالکفر.

حاج عبدالله، ماهوشيزا(۱۴۲۵ق). «مدى مشروعيه اسلحه الدمار الشامل فى ضوء احكام الشريعة الاسلاميه». رياض. پايدانامه كارشناسى ارشد دانشگاه نايف العربيه للعلوم الأئنيه. دانشكده الدراسات العليا. گروه العدالة الجنائيه.

حائرى تهرانى، ميرسيدعلى (۱۳۷۷)، مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران. دارالكتب الاسلاميه. چاپ اول.

جزيارى، ابوبكر جابر (۱۴۱۶ق)، ايسر التفاسير لكلام العلى الكبير. مدينه. مكتب العلوم والحكم. چاپ اول.

خويى، سيدابوالقاسم (۱۳۶۶)، البيان فى تفسير القرآن. بيروت. دارالزهراء. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۰۸ق)، مفردات الفاظ القرآن.

تحقيق صفوان عدنان داودى. بيروت. دارالقلم. چاپ اول. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۰۵ق)، مقدمه جامع التفاسير. كويت.

دارالدعوه. زحيلى، وهبه (۱۴۰۱ق)، آثار الحرب فى الفقه الاسلامى. بيروت. دارالفكر.

الطبعه الثالثه. سيفى مازندراني، على اكبر (۱۴۲۵ق)، مبانى الفقه الفعال فى القواعد الفقيهيه الاساسيه. قم. دفتر انتشارات اسلامى. چاپ اول.

شريف كاشانى، حبيب الله (۱۴۰۴ق)، تسهيل المسالك الى المدارك فى رؤوس القواعد الفقيهيه. قم: المطبعه العلميه. چاپ اول.

صادقى تهرانى، محمد (۱۳۷۰)، اصول الاستنباط بين الكتاب والسنة. قم. شكرانه.

صادقى تهرانى، محمد (۱۳۶۳)، الفرقان فى تفسير القرآن. قم. انتشارات فرهنگ اسلامى. چاپ دوم.

طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۳۹۳)، الميزان. بيروت. موسسه الأعلمى للمطبوعات.

طباطبايى، محمد حسين (۱۳۹۰)، الميزان فى تفسير القرآن. ترجمه

سیدمحمدباقر موسوی همدانی. جلد دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سی و دوم.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت. موسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ اول.

طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۷ق)، محمدبن الحسن. تهذیب الاحکام. جلد چهارم. تهران. دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، ابونصر عبدالله (۱۹۱۴)، کتاب اللمع فی التصوف. با تصحیح آلن رینولد. نیکلسون. تهران. نشر جهان.

عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۴)، مسندالامام الصادق (ع). تهران. انتشارات عطارد.

قاسمی، محمدجمال الدین (بی تا)، تفسیر القاسمی (محاسن التأویل). قاهره. دارالتوفیقیه للتراث. چاپ اول.

قمی، محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه. جلد چهارم. قم. مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

مروج جزائری، سیدمحمدجعفر (۱۴۱۶ق)، هدی الطالب فی شرح

المکاسب. قم: کنگره شیخ مفید.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی. ج ۲۱. چ ۷. بیروت. دار احیاء التراث

العربی.

ب) منابع انگلیسی

Mueller. K. Volmer (1986). The Hermeneutics Reader. New York Continuum.

Hobbes, Thomas. Leviathan (1651). London. Oxford University press.

www.leader.ir/fa

